

جستار توصیفی و ادبی در باب ایدئولوژی سیاسی، فاشیستی ویندم لوئیس در هیتلر (۱۹۳۱)

چکیده

جستار حاضر به بررسی توصیفی و ادبی مبتنی بر نظریه‌های فاشیستی ناتان وادل^۱ و آلن مونتون^۲، به ایدئولوژی‌های سیاسی و فاشیستی نهفته در رمان سیاسی *هیتلر* (۱۹۳۱)^۳ اثر ویندم لوئیس^۴ (پس از سفر او به آلمان در نوامبر ۱۹۳۰) می‌پردازد. لوئیس، یکی از شخصیت‌های کلیدی در ادبیات مدرنیسم اوایل قرن بیستم، تصویر پیچیده‌ای از آدولف هیتلر^۵ (همسویی او با آرمان‌های فاشیستی و حمایت اولیه‌اش از آدولف هیتلر) را در رمان خود ارائه می‌کند که بحث‌های مهمی را در میان محققان در مورد زیربنای ایدئولوژیک آن برانگیخته است. این تحقیق با بررسی متن از طریق چارچوب‌های انتقادی (گفتمان نقد ادبی فاشیستی) وادل و مونتون به دنبال کشف دوگانگی و تناقضات در تصویر لوئیس از آدولف هیتلر و فاشیسم است. تحلیل وادل شیفتگی متضاد لوئیس به فاشیسم را به عنوان پاسخ و انتقاد از شکست‌های لیبرال دموکراسی را برجسته می‌کند، در حالی که مونتون با تأکید بر تنش‌های هنری و فکری در آثارش، درک دقیقی از درگیری لوئیس با استبداد ارائه می‌دهد. از طریق این رویکرد ترکیبی، هدف این مطالعه ارائه درک جامعی از ابعاد سیاسی و ادبی *هیتلر* (۱۹۳۱) است که رمان بحث‌برانگیز لوئیس را در چارچوب وسیع‌تر ادبیات مدرنیستی/سیاسی و مبارزات ایدئولوژیک اوایل قرن بیستم قرار می‌دهد.

Pre-print Version

واژگان کلیدی:

ویندم لوئیس، ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی، آدولف هیتلر، فاشیسم، ادبیات سیاسی، ادبیات مدرنیست

^۱ Nathan Waddell

^۲ Alan Munton

^۳ *Hitler* (۱۹۳۱)

^۴ Wyndham Lewis (۱۸۸۲-۱۹۵۷)

^۵ Adolf Hitler (۱۸۸۹-۱۹۴۵)

رمان سیاسی *هیتلر* (۱۹۳۱) اثر ویندم لوئیس (پس از سفر او به آلمان در سال ۱۹۳۱ نوشته شده که فضای پر بار و تنش ناآرامی را که در برلین رسوخ کرده بود را نمایان میسازد) کاوشی تحریک آمیز از ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی است که منعکس کننده چشم انداز آشفته اجتماعی-سیاسی اروپای اوایل قرن بیستم است. ویندم لوئیس به عنوان یک نویسنده، مفسر سیاسی و هنرمند مدرنیست انگلیسی، از طریق آثار ادبی خود با جنبش های سیاسی رادیکال زمان خود، به ویژه فاشیسم،^{۱۲} درگیر شد. این مقاله با تکیه بر نظریه ها و "گفتمان های نقد ادبی فاشیستی"^{۱۳} ناتان وادل و آلن مونتون، تحلیلی توصیفی و ادبی از *هیتلر* (۱۹۳۱) انجام می دهد تا ابعاد سیاسی و هنری این رمان سیاسی را روشن کند. چارچوب های نظری وادل و مونتون بینش های ارزشمندی را در مورد نحوه هدایت و نقد ایدئولوژی های فاشیستی دوران خود توسط لوئیس ارائه می کند و پیچیدگی ها و تضادهای ذاتی کشمکش های او با فاشیسم را آشکار می کند.

سیر تحول دیدگاه های سیاسی ویندم لوئیس موضوع مهم و بحث برانگیزی است. بحث بر سر این است که آیا موضع ذاتاً جناح راست^{۱۴} او، آیا دستخوش تغییر قابل توجهی شده است؟ به ویژه اینکه با ظهور فاشیسم در دهه ۱۹۳۰، برخی استدلال می کنند که ابعاد خاصی در دیدگاه سیاسی او اضافه شده است. بنابراین، اعلام حمایت های بی چون و چرای لوئیس از *هیتلر* در سال ۱۹۳۱ نشان دهنده روند روشنی است و به این باور ختم می شود که *هیتلر* "مرد صلح"^{۱۵} است و می تواند با بلشویسم یا بلشویک گرایی^{۱۶} (حزب کارگران سوسیال دموکراتیک روسیه) مبارزه و از شروع جنگ جهانی دوم^{۱۷} جلوگیری کند (لوئیس *هیتلر* ۳۲). در یک دوره کوتاه تحولات دیدگاهی، تفکر فاشیستی هجوم گسترده ای در لوئیس ایجاد می نماید، که متعاقباً وارد عصر تحولات سیاسی و اصلاحات شده و خیلی زود از تعهد به طرفداری فاشیست و حمایت و وفاداری خود به فاشیسم^{۱۸} چشم پوشی کرده و تلاش می کند تا جریان آوانگاردیسم^{۱۹} عمیق آینده نگر را در اواخر قرن بیستم متوقف کند، شخصیت فاطح، دیدگاه و تفکرات متمایز او تأکید بر همبستگی جدایی ناپذیر بین دکترین تجدیدگرای رادیکال و تمایل به سوی وحدت آفرینی کرد. به طور قابل توجهی، استقبال او از فاشیسم و تحسین *هیتلر*، نشان دهنده سرخورگی گسترده تر از تمدن غرب را نمایان می سازد (ویتیه فرگوسن ۴). وی به دنبال مقابله با نفوذ رو به رشد آوانگاردیسم عمیق آینده نگر در اواخر قرن بیستم بود. علیرغم شخصیت چند بعدی و خاص خود، او تمایل داشت ارتباط مستقیمی بین باورهای مدرنیستی رادیکال خود و ایدئولوژی متحد کننده فاشیسم ایجاد نماید. آلن مونتون^{۲۰} معتقد است که انتشار *هیتلر* در سال ۱۹۳۱ انتقادات از نوشته ها و دیدگاه های سیاسی لوئیس را گسترده کرده و اغلب باعث ایجاد سوء ظن به وی و در واقع، نوشته های او از دهه ۱۹۳۰ به اندازه کتاب *هیتلر* قابل اعتراض و انتقاد و بیان کننده نگاه تبعیض نژادی است (مونتون ۲). علاوه بر این، افکار لوئیس در مورد سیاست در طول دهه ۱۹۳۰ به ویژه در رمان

^{۱۲} Fascism

^{۱۳} The discourse of fascist literary criticism

^{۱۴} Right-wing

^{۱۵} a Man of Peace

^{۱۶} Bolshevism (member of a wing of the Russian Social-Democratic Workers' Party)

^{۱۷} World War II

^{۱۸} Fascism

^{۱۹} Avant-gardism

^{۲۰} Alan Munton

سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) درباره ایدئولوژی و تأثیر آن بر سوژکتیویته^{۲۱}، در مورد فرهنگ و پیامدهای اجتماعی آن، و در مورد مقدمات اتوپایی^{۲۲} که ممکن است تمدن بر اساس آنها تغییر کند، نوشت (گسیورک و وادل ۱۲۹).

پیشینه تحقیق

زیبایی شناسی سیاست

رمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) اثر ویندم لوئیس موقعیتی بحث برانگیز در گفتمان ادبی و سیاسی دارد، زیرا با موج فزاینده فاشیسم در اروپا در اوایل قرن بیستم درگیر است. لوئیس به عنوان یک نویسنده، مفسر سیاسی و هنرمند مدرنیست انگلیسی، مجذوب جریان های سیاسی زمان خود، به ویژه اقتدارگرایی بود که توسط چهره هایی مانند آدولف هیتلر و بنیتو موسولینی^{۲۳} تجسم یافته بود. این دوگانگی در رمان او منعکس شده است، که به شکل های مختلف به عنوان تأیید، نقد یا کاوش پیچیده "ماتریس ایدئولوژی فاشیستی"^{۲۴} (نل ولف و نوریس ۷۳) تفسیر شده است. نظریه های فاشیستی ناتان وادل در مقاله « لوئیس و فاشیسم»^{۲۵} و آلن مونتون در مقاله « لوئیس، آنارشیزم و سوسیالیسم»^{۲۶} چارچوب های انتقادی را برای تحلیل آثار لوئیس ارائه می دهند که هر کدام بینش های منحصر به فردی را در مورد روش هایی که هیتلر با مضامین قدرت، اقتدار و آزادی فردی دست و پنجه نرم می کند، ارائه می دهند. دیدگاه وادل بر مبارزه فکری لوئیس با فاشیسم به عنوان واکنشی به شکست های دموکراسی لیبرال تأکید می کند و در عین حال گرایش های ظالمانه آن را نیز نقد می کند، در حالی که رویکرد مونتون بر تضادهای هنری و ایدئولوژیکی که مشخصه درگیری لوئیس با اقتدارگرایی است، تمرکز دارد. هدف این مقاله بررسی این ابعاد یا رویکرد گفتمان نقد ادبی فاشیستی، ارائه درک دقیقی از هیتلر (۱۹۳۱) به عنوان متنی سیاسی-ادبی در چارچوب وسیع تر اندیشه مدرنیستی و پیچیدگی های ایدئولوژیک 'دوره میان دو جنگ' (۱۹۳۹-۱۹۱۸)^{۲۷} میباشد.

کتاب هیتلر (۱۹۳۱) تصویری چند وجهی از آدولف هیتلر و ایدئولوژی فاشیستی مورد حمایت او ارائه می دهد. این رمان به دلیل موضع دوسوگرایانه اش که نشان دهنده نگرش پیچیده لوئیس نسبت به فاشیسم است، قابل توجه است. از یک طرف، این کتاب، آدولف هیتلر را به عنوان یک رهبر کاریزماتیک و قدرتمند نشان می دهد که مظهر نظم و قدرت است که این تصویر با دیدگاه وادل در مورد شیفتگی لوئیس به جنبه های اقتدارگرایانه فاشیسم مطابقت دارد، زیرا این رمان توانایی هیتلر را برای تقویت و کنترل توده ها از طریق چشم اندازی قانع کننده از نظم اجتماعی جدید برجسته می کند (وادال ۸۷). برعکس از طرف دیگر، تصویر لوئیس از هیتلر دیدگاه های انتقادی را در مورد عناصر مخرب تر فاشیسم نشان می دهد که محور پژوهش حاضر را تشکیل می دهد. این رمان سیاسی به بررسی خطرات توتالیتراریسم،^{۲۸} از جمله سرکوب آزادی فردی و دستکاری افکار عمومی از طریق تبلیغات (پروپاگاندا)^{۲۹} می پردازد. این نقد سیاسی با تحلیل

^{۲۱} subjectivity

^{۲۲} utopian premises

^{۲۳} Benito Mussolini (۱۸۸۳—۱۹۴۵)

^{۲۴} 'matrix of fascist ideology'

^{۲۵} Lewis and Fascism

^{۲۶} Lewis, Anarchism, and Socialism

^{۲۷} The interwar period (or interbellum) lasted from ۱۱ November ۱۹۱۸ to ۱ September ۱۹۳۹.

^{۲۸} Totalitarianism

^{۲۹} Propaganda

مونتون که بر تناقضات درگیر شدن لوئیس با اقتدارگرایی تأکید می‌کند، همسو است. تصویر لوئیس از ویژگی‌های پلیدتر هیتلر، مانند دستکاری او در قدرت سیاسی و فرسایش ارزش‌های دموکراتیک، منعکس‌کننده نگرانی عمیق در مورد پیامدهای ایدئولوژی فاشیستی است.

پایگاه نظری

این مطالعه از یک رویکرد تحلیلی توصیفی و ادبی برای بررسی ایدئولوژی‌های سیاسی و فاشیستی ارائه شده در هیتلر (۱۹۳۱) ویندم لوئیس، با استفاده از چارچوب‌های نظری ناتان وادل و آلن مونتون مورد مطالعه قرار می‌دهد. این تحقیق با مطالعه دقیق هیتلر (۱۹۳۱)، شناسایی مضامین کلیدی، موتیف‌ها و استراتژی‌های روایی که نشان‌دهنده تعامل لوئیس با ایدئولوژی فاشیستی است، آغاز می‌شود. در این راستا، دیدگاه نظری وادل برای ارزیابی رابطه پیچیده لوئیس با فاشیسم، با تمرکز بر تنش بین جذب او به نظم استبدادی و موضع انتقادی او در مورد افراط‌های آن، به کار می‌رود. تحلیل مونتون برای بررسی تضادهای هنری و ایدئولوژیک درون رمان به کار می‌رود و نشان می‌دهد که چگونه حساسیت‌های مدرنیستی لوئیس با دیدگاه‌های سیاسی او تلاقی می‌کند. این روش شامل تحلیل تطبیقی محتوای رمان با تفاسیر وادل و مونتون است، با هدف کشف اینکه چگونه تصویر لوئیس از آدولف هیتلر و فاشیسم به بحث‌های گسترده‌تری درباره مدرنیسم و ایدئولوژی سیاسی کمک می‌کند. این رویکرد درک جامعی از زیربنای ایدئولوژیک رمان و جایگاه آن در چارچوب گفتمان ادبی و سیاسی (نقد ادبی فاشیستی) اوایل قرن بیستم ارائه می‌کند.

لوئیس و فاشیسم

چارچوب نظری ناتان وادل در پیچه‌ای برای درک رابطه پیچیده لوئیس با فاشیسم فراهم می‌کند. وادل استدلال می‌کند که شیفتگی لوئیس به فاشیسم ریشه در سرخوردگی او از شکست‌های لیبرال دموکراسی دارد که او آن را ضعیف و بی‌اثر می‌دانست. این دیدگاه در هیتلر (۱۹۳۱) مشهود است، جایی که تصویر رمان از قدرت و قاطعیت هیتلر در تضاد شدید با نارسایی‌های درک شده نهاد‌های دموکراتیک معاصر می‌باشد. کاوش لوئیس از فاشیسم در رمان هیتلر (۱۹۳۱) را می‌توان به عنوان تلاشی برای دست و پنجه نرم کردن با امکانات ایدئولوژیک و سیاسی فاشیسم ارائه کرد، که منعکس‌کننده جستجوی او برای نظم اجتماعی جدید در پاسخ به بحران‌های زمانه‌اش بود، تلقی کرد. «یادآوری این نکته مهم است که لوئیس در مراحل مختلف زندگی حرفه‌ای خود در مورد فاشیسم به گونه‌ای متفاوت نوشته است، در برخی لحظات با احتیاط از آن استقبال می‌کند، در حالی که در برخی دیگر بدون تردید آن را رد می‌کند، هر چند مرتباً از استدلال کنایه‌آمیز استفاده می‌کند که وفاداری‌هایش را در مورد فاشیسم مبهم می‌کند» (وادال ۸۷). ظهور فاشیسم در اروپا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی، لوئیس را به نوشتن مطالب سیاسی واداشت تفسیرهایی که امروزه در بسیاری از موارد به اندازه زمانی که برای اولین بار ظاهر شدند، حائز اهمیت هستند. اما فاشیسم، که لوئیس در ابتدا آن را شاخه‌ای از سوسیالیسم معرفی کرده بود، همچنین الهام‌بخش برخی از توصیه‌های او درباره قدرت سیاسی بود. لوئیس در ابتدا فاشیسم را تأیید کرد، زیرا به نظر می‌رسید که این یک جایگزین ارجح برای نظام‌های دموکراتیک است که رهبران آن ادعا می‌کردند که اوضاع را کنترل می‌کنند، در حالی که در عمل به طور جامع و مخفیانه از شهروندان خود استثمار فردی و بهره‌کشی اجتماعی می‌کردند. در واقع، این کتاب هیتلر (۱۹۳۱) را باید به عنوان بخشی از حرکت لوئیس از حمایت از یک کنترل متمرکز و مستبد جهانی در دهه ۱۹۲۰، به دولت ملی غیرمتمرکز در دهه ۱۹۳۰، و سپس به یک جهان وطنی مخالف با فاشیسم و

"بیهودگی انزواطلبی منطقه ای"^{۳۱} نگرینست و ارزیابی‌های لوئیس در باب ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی متفاوت بود، تا جاییکه در اواخر دهه ۱۹۳۰، نگاه او به فاشیست‌ها، و به‌ویژه نازی‌ها، به‌عنوان «کارآمدترین نمایندگان بربریت عصر ماشین»^{۳۲} (لوئیس «فرقه هیتلر» ۲۵۵) که جهان دیده بود، عمیقاً تغییر کرد.

از این روی، واکنش لوئیس به فاشیسم را می‌توان به سه مرحله کلی تقسیم کرد: در مرحله اول (اوایل دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱) لوئیس سفرهایی به ایتالیا و آلمان داشت، جایی که از نزدیک شاهد فاشیسم‌های نوظهور بود. او گزارش‌هایی که خود از قدرت متمرکز را که عمدتاً توسط کمونیسم اتحاد جماهیر شوروی و فاشیسم ایتالیایی ارائه می‌شود، در کتاب «هنر تحت فرمانروایی»^{۳۳} ارائه کرده و با دلسوزی در مورد ناسیونالیسم آلمانی در هیتلر (۱۹۳۱) نوشت که در آن سیاست هیتلر را از سیاست موسولینی متمایز کرد. در طول مرحله دوم (۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸) لوئیس از معرفی به عنوان یک فاشیست امتناع کرد و در عین حال همدردی خود را برای فاشیسم و هیتلر حفظ کرد. در این دوره لوئیس انتقاد خود از دموکراسی را تکرار کرد و پیشنهاد کرد که فاشیسم، حتی اگر بی‌تردید از آن حمایت نمی‌کند، باید به عنوان اصلاح‌کننده لیبرالیسم و پلوتوکراسی آنگلو-ساکسون^{۳۴} مورد استقبال قرار گیرد. از سال ۱۹۳۸، در مرحله سوم، لوئیس همدردی‌های خود را معکوس کرد و به هیتلر به عنوان یک یهودی ستیز و توسعه طلب که باید شکست بخورد، حمله کرد. لوئیس چندین کتاب در مخالفت با هیتلر و نازیسم نوشت - *آقای بول اسرارآمیز*^{۳۵} (۱۹۳۸)، *یهودیان: آیا آنها انسان هستند؟*^{۳۶} (۱۹۳۹)، *فرقه هیتلر*^{۳۷} (۱۹۳۹)، *رگه مبتذل*^{۳۸} (۱۹۴۱)، و از اواخر دهه ۱۹۳۰ موضع پیشین فاشیستی خود را برای همیشه کنار گذاشت (وادال ۸۹).

بعلاوه، نظریه آلن مونتون بر تنش‌های هنری و ایدئولوژیک در آثار لوئیس تمرکز دارد و نشان می‌دهد که چگونه رویکرد مدرنیستی او با دیدگاه‌های سیاسی او تلافی می‌کند. مونتون استدلال می‌کند که مدرنیسم لوئیس با دوگانگی عمیق نسبت به اقتدارگرایی مشخص می‌شد که در هیتلر (۱۹۳۱) منعکس شده است. تمایش رمان از هیتلر هم تحسین برانگیز و هم انتقادی است و تلاش لوئیس را برای تطبیق بینش هنری خود با باورهای سیاسی‌اش آشکار می‌کند. تحلیل مونتون نشان می‌دهد که زیبایی‌شناسی مدرنیستی لوئیس، که بر پراکندگی و پیچیدگی تأکید دارد، در تصویر او از فاشیسم و تضادها و عدم قطعیت‌های موضع سیاسی او را منعکس می‌کند.

ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی ویندم لوئیس

در نوامبر ۱۹۳۰، لوئیس سفری به آلمان داشت، که دو ماه پس از برگزاری انتخابات پارلمان بود و در آن حزب نازی توانست بیش از شش میلیون رای به دست آورد (افزایش قابل توجهی نسبت به انتخابات مه ۱۹۲۸ که در آن ۲٫۶ درصد آرا را به دست آوردند، و در سپتامبر ۱۹۳۰ به ۱۸٫۳ درصد افزایش یافت). و حزب نازی توانست با کسب دومین تعداد

^{۳۱} "The vanity of regional isolationism"

^{۳۲} "The most efficient exponents of machine-age barbarism"

^{۳۳} *The Art of Being Ruled* (۱۹۲۶)

^{۳۴} Anglo-Saxon liberalism and plutocracy

^{۳۵} *The Mysterious Mr Bull* (۱۹۳۸)

^{۳۶} *The Jews: Are They Human?* (۱۹۳۹)

^{۳۷} *The Hitler Cult* (۱۹۳۹)

^{۳۸} *The Vulgar Streak* (۱۹۴۱)

کرسی های رایشستاگ^{۳۹} (پارلمان آلمان))، تاملاتی درباره هیتلر و به عنوان مقالات در مجلات تایم و تایید^{۴۰} در ژانویه و فوریه ۱۹۳۱ ارائه و چاپ شدند. در مارس ۱۹۳۱، کتابی با عنوان *هیتلر* منتشر شد که به عنوان ادای احترام به فاشیسم و طرفداران آن آدولف هیتلر، رهبر مرموز را به عنوان شخصیتی با صلح و مهارت های سازمانی استثنایی به تصویر می کشد. این کتاب بر تهدیدی که اعضای حزب او از خشونت خیابانی کمونیستی با آن روبه‌رو هستند، تأکید می‌کند. همچنین فضای پرتنش آن دوران را به تصویر می‌کشد، شبیه به فضای پرباری که در «بابل برلین»^{۴۱} به تصویر کشیده شده است. از طریق شوخ طبعی، کشور را در آستانه چیزی که به عنوان "بی خونین ترین انقلاب تاریخ"^{۴۲} لقب گرفته بود، تجزیه و تحلیل کرد (لویس «بال های چپ بر فراز اروپا، یا، چگونه می توان جنگی درباره هیتی ساخت» ۱۶۳). لویس در کتاب *هیتلر* (۱۹۳۱) ادعا می کند که حمایت او از نازیسم ناشی از ملاحظات عمل گرایانه است نه اعتقاد ایدئولوژیک. لویس پیشنهاد می کند که در "شرایط اضطراری کنونی، هیتلر ممکن است واقعاً عملی ترین گزینه برای مردم آلمان باشد"^{۴۳}. لویس این دیدگاه و ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی را در طول یک دوره تحولات سیاسی نسبت به هیتلر و به گفتمان گسترده‌تر در مورد تلاقی ادبیات و سیاست را اینگونه بیان میکند:

به نظر من، واقعاً نکته اینجاست که ما «آریایی‌ها»^{۴۴} یا هر آنچه که هستیم، با انقراض روبرو هستیم. ما نمی‌توانیم هم فیلسوف باشیم و هم انسان‌دوست. هیچ کس با ما فلسفی و انسان دوستانه رفتار نخواهد کرد. بله، استدلال فوق از نظر هیتلر استدلال برای وضعیت اضطراری است. در حال حاضر، تقریباً از زمان جنگ، همه چیز در مرگ و زندگی خلاصه می‌شود. این یک استدلال برای ذهن علمی نیست، بلکه برای یک ذهن سیاسی است (لویس «هیتلر» ۱۲۸)

در *ویندم لویس و انسان غربی* (۱۹۹۲)، دیوید آیرز^{۴۵} این ادعای لویس را برجسته می‌کند که اسطوره سازی هیتلر را می‌توان به رسانه های جمعی نسبت داد. به گفته لویس، این پدیده در خدمت تقویت هویت های نژادی و روانی است و در عین حال به از بین رفتن آگاهی فردی کمک می‌کند، و همه مردم بعنوان ابزار در خدمت ساختارهای قدرت ریشه دار هستند (آیرز و هانا ۲۰۹). به طور کلی، لویس ویژگی‌های بنیادین جنبش نازی، از جمله ایدئولوژی‌های نژادی، روش‌های متقاعدسازی و تبلیغات، سیاست‌های اقتصادی، و ساختار سلسله مراتبی حول محور پیشوا را بررسی می‌کند، تا نازیسم را برای شهروندان عادی بریتانیا قابل درک کند (لافرتی ۱۱۷). کار او در سال ۱۹۳۱ در مورد هیتلر به دنبال ارائه بینش دقیق و بیشتری در مورد اهمیت سیاست های بلند مدت و مداوم هیتلر برای اروپا است. همچنین هدف از آن انتقاد از دولت بریتانیا به دلیل غفلت از پذیرش ادعاهای برحق آلمان برای قدرت دفاعی و تسلیحاتی است (تروبووینز ۱۱۴). بخش قابل توجهی از کتاب بر روی لویس تمرکز دارد که هم در مورد دکترین نازی بلوتسگفول یا "احساس خون"^{۴۶} (مفهوم وحدت عرفانی که انتظار می‌رود همه آلمانی‌ها آن را به اشتراک بگذارند و به عنوان سنگ

^{۳۹} Reichstag (the national parliament of Nazi Germany from ۱۹۳۳ to ۱۹۴۵)

^{۴۰} Time and Tide

^{۴۱} "Babylon Berlin"

^{۴۲} 'The most bloodless revolution on record'

^{۴۳} Lewis argues that in contemporary 'emergency conditions' Hitler may truly be the best option for Germans.

^{۴۴} 'Aryans'

^{۴۵} David Ayers

^{۴۶} *Blutsgefühl* "Blood-Feeling"

بنای ناسیونال سوسیالیسم عمل می‌کند) مورد توجه بوده و هم از قد به عنوان یک چهره قابل توجه و معتبر برای هیتلر استفاده شده است که غیر قابل انکار است. برای تأیید این دیدگاه رایج، لوئیس چند خط از یک مقاله معمولی در این مورد را نقل می‌کند (۱۵ نوامبر ۱۹۳۰: *Nationsozialistische Briefe*): ("ناسیونال سوسیالیسم عصر خون را می‌آموزد. از دل خون، اراده جدیدی برای ناسیونالیسم و سوسیالیسم متولد خواهد شد. خارج از احساس خون آگاهانه."^{۴۷} دکترین ایدئولوژیک/فلسفی بلوتسگفول به دنبال این است که افراد یک گروه قومی خاص با سنت‌های فرهنگی مشترک را از طریق حس عمیق پیوند بدنی، همبستگی و پیوندهای اجتماعی قوی، که توسط لوئیس در کار خود درباره هیتلر توصیف شده است، متحد کند (لوئیس «هیتلر» ۱۰۴). ساویتری دیوی^{۴۸}، که پیشگام در تفسیر معنوی هیتلر است، که به عنوان "هیتلریسم باطنی"^{۴۹}، "فاشیسم باطنی"^{۵۰} یا "نازیسم باطنی"^{۵۱} رسمیت یافته است، از هیتلر به عنوان "انسانی علیه زمان"^{۵۲} (به خاطر ادعای اینکه آدولف هیتلر یکی از اوتار ویشنو خدای هندو بوده است) در کتاب خود *آذرخش و خورشید*^{۵۳} (۱۹۵۸) یاد می‌کند. او از هیتلر شخصیتی را به تصویر می‌کشد که قرار است یک سیستم جدید («نماینگر شیوه ای از زندگی، ایجاد نوع جدیدی از جامعه و انسان"^{۵۴} (نل ولف و نوریس ۷۳)) را ایجاد کند و عصر طلایی مرتبط با خورشید را با استفاده از نیروهای ویرانگر شده برای زندگی که نماد آذرخش است، آغاز کند. او اینگونه درک جامعی از ابعاد سیاسی و ادبی آدولف هیتلر را ارائه می‌دهد:

و در عصری مانند دورانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم - زمانی که در سرتاسر جهان تلاش می‌شود تا او را نه تنها به عنوان «جنگجو»^{۵۵} بلکه به عنوان «جنایتکار جنگی»^{۵۶} شماره یک معرفی کنند. اما واقعیت این است که آدولف هیتلر نه تنها در سپیده دم بیداری خود به عنوان «مردی علیه زمان» بلکه در تمام زندگی خود «دشمن سرسخت جنگ»^{۵۷} بوده است. این یک واقعیت است که او ذاتاً «دارای احساسات عمیق و سرشار از همدردی با دیگران است»^{۵۸}. برنامه‌های او اساساً یک سلسه برنامه‌های سازنده است، مبارزه او، مبارزه برای یک هدف متعالی و مثبت، هدف او: باز آفرینی نوع بشر برتر (از تنها بخشی از بشر که ارزش نجات دارد) و در نهایت، از طریق تنازع بقای انسان برتر بازسازی شده و به دست آوردن مجدد هماهنگی از بین رفته بین نظم کیهانی و شرایط سیاسی-

^{۴۷} "Der Nationalsozialismus predigt das Zeitalter des Blutes. Aus dem Blutsgefühl heraus soll sich ein neuer Wille zum Nationalismus und Sozialismus gebaren aus dem bewussten Blutsgefühl." ("National Socialism teaches the Age of Blood. Out of the blood-feeling a new will to Nationalism and to Socialism shall be born. Out of the conscious blood-feeling.")

^{۴۸} Savitri Devi

^{۴۹} "Esoteric Hitlerism"

^{۵۰} "Esoteric Fascism"

^{۵۱} "Esoteric Nazism"

^{۵۲} "The Man Against Time"

^{۵۳} The Lightning and the Sun (۱۹۵۸)

^{۵۴} 'represented a way of life', and 'meant to create a new type of society and a new type of man'

^{۵۵} "A war monger"

^{۵۶} "War criminal"

^{۵۷} "a bitter enemy of war"

^{۵۸} "Gifted with deep sensitiveness, and full of sympathy for others;"

اجتماعی روی زمین، یعنی احیای شرایط عصر طلایی است. گشایش نه تنها یک «عصر جدید»^{۵۹} برای آلمان، بلکه یک چرخه زمانی جدید برای کل جهان هستی. (دیوی ۲۰۲۴-۲۵)

از دیدگاه ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی در زمان هیتلر (۱۹۳۱)، لوئیس پیشنهاد می‌کند که جنبش هیتلر^{۶۰} که معمولاً به عنوان ناسیونال سوسیالیسم آلمان یا هیتلریسم شناخته می‌شود، باید توسط جمعیت باهوش آنگلو ساکسون^{۶۱} درک و استفاده شود. لوئیس استدلال می‌کند که این درک برای پی بردن به این پدیده مهم و بی سابقه در امور جهانی بسیار مهم است. با انجام این کار، می‌تواند به طور موثر در ساختار بسیار سازمان یافته آلمانی نفوذ کند و امواج قوی تری از شدت عاطفی را برانگیزد. این امر به نوبه خود می‌تواند برای مقابله با نیروهای انقلابی منشأ گرفته از هر دو جناح راست و چپ سیاسی عمل کند و در نتیجه از پیشرفت روشنفکری و ناسیونالیسم آلمانی حمایت کند، همانطور که در «رایش سوم»^{۶۲} و «جمهوری وایمار»^{۶۳} به تصویر کشیده شده است. هدف واحد اداری حزب هیتلر سرنگونی دولت سوسیالیستی کنونی پروس یا پروسیا^{۶۴} بود دستیابی به اکثریت قاطع در پارلمان پروس، به عنوان گام اولیه. این اصطلاح که "هر که پروس را در دست دارد، رایش را در دست دارد!"^{۶۵} بر اهمیت استراتژیک کنترل پروس در به دست آوردن نفوذ بر کل کشور تأکید می‌کند. لوئیس معتقد است که هیتلر و حلقه‌اش ممکن است دیدگاهی واقعی در دکتترین خود برای شکلی از ناسیونالیسم داشته باشند که از دامنه و عقل جنبش‌هایی مانند "آکسیون فرانسز"^{۶۶} (جنبش سیاسی و ملی‌گرای افراطی در فرانسه) چارلز موراس^{۶۷} یا موسولینی فراتر رود (لوئیس «هیتلر» ۴۵). به عبارت دیگر، ترکیب عملگرایانه سیاسی آدولف هیتلر از ناسیونالیسم افراطی، شور و شوق جمعیت دهقانی بسیج شده را به جای میلیتاریسم سنتی مرتبط با نخبگان اشرافی آواره مجسم می‌کند. آدولف هیتلر، که در طول جنگ در یک هنگ باواریا به قدرت رسید، به رهبری جناحی متشکل از ۱۰۷ نماینده در رایش‌تاک برخواست و جیش هیتلر را تأسیس کرد. این جنبش از طریق پوشش گسترده در مطبوعات انگلیسی که جنبه‌های کلیدی دستور کار آن را برجسته می‌کرد، مورد توجه گسترده قرار گرفت. در واقع، لوئیس استدلال می‌کند که درک این پدیده جهانی مهم و بی سابقه برای نفوذ به ساختار سازمان یافته آلمانی و برانگیختن پاسخ‌های احساسی شدید بسیار مهم است. او معتقد است که این درک می‌تواند با نیروهای انقلابی از هر دو جناح راست و چپ سیاسی مقابله کند و در نتیجه پیشرفت روشنفکری و ناسیونالیسم آلمانی را ترویج کند. این پژوهش به تحلیل تصویر لوئیس از ناسیونالیسم پراگماتیک هیتلر می‌پردازد، که او آن را قوی تر از جنبش‌های ملی‌گرای سنتی اروپایی می‌داند. علاوه بر این، از این منظر، برداشت پژوهشگران جستار حاضر چنین است که دیدگاه لوئیس را در مورد به قدرت رسیدن هیتلر به عنوان یک مانور استراتژیک و انتقادی در چارچوب گسترده تر سیاست آلمان و اروپا بررسی می‌کند و بر اهمیت پروس در به دست آوردن کنترل بر رایش تأکید می‌کند. با انجام این کار، هدف این جستار ارائه درک دقیقی از ایدئولوژی سیاسی پیچیده لوئیس و پیامدهای آن برای جنبش‌های سیاسی معاصر

^{۵۹} "New era"

^{۶۰} Hitler Bewegung (Movement)

^{۶۱} Anglo-Saxon

^{۶۲} "The Dritte Reich" 'The Third Reich' (official Nazi designation for the regime in Germany from January ۱۹۳۳ to May ۱۹۴۵)

^{۶۳} "The Weimar Republic" (the government of Germany from ۱۹۱۹ to ۱۹۳۳)

^{۶۴} Prussia, in European history, any of certain areas of eastern and central Europe

^{۶۵} "Whoever holds Prussia holds the Reich!"

^{۶۶} Action Française, (French: "French Action"), influential right-wing antirepublican group in France during the first ۴۰ years of the ۲۰th century.

^{۶۷} Charles Maurras (۱۸۶۸—۱۹۵۲, Tours) was a French writer and political theorist

و آینده است. در این خصوص، حتی خبرنگار برلین فولکیشر بئوباختر^{۶۸} (روزنامه حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان ۱۹۲۰)، در ۷ دسامبر به این پدیده اشاره کرد:

چیزی که اکنون در ذهن مردم ریشه دوانده است فقط یک تحول ملی-مذهبی قابل درک و لمس است... تفکرات و عقاید آدولف هیتلر... باعث شد تا دشمنان سابق آلمان، منتقدان فعلی آلمان را دور هم جمع کند و متحد نماید. او در طی همین چند روز اخیر، (حتی بیشتر از حامیان ناسیونالیست‌های مکتب قدیم که در طی چند سال جذب شده بودند) به دلیل همین تبلیغات وسیع عقاید و تفکراتش توانسته است مخاطبان و حامیان بیشتری را جذب کند.

از طرف دیگر، ادغام جنبش جوانان آلمان^{۶۹} در جنبش هیتلر^{۷۰} یکی از نکات قابل توجه است. جنبش جوانان آلمان که در سال ۱۸۹۶ تأسیس شد، یک ابتکار فرهنگی و آموزشی بود که در معنای وسیع‌تر، می‌توان آن را نمادی از یک درگیری بین نسلی تفسیر کرد که اغلب آنان را مبارزین جوانی شکل می‌داند که با چهره‌های اقتدارگرا در ستیز و انتقاد بودند، همانطور که در مقاله‌هایی با عنوان "سن جنگ"^{۷۱} و تبلیغات جوانان محور، حمایت از رهبری جوانان نشان داده می‌شود. جنبش هیتلر شامل افراد جوانی است که خود را با ایدئولوژی هیتلر هماهنگ می‌کنند. به گفته او، فاشیست‌ها یا ناسیونال سوسیالیست‌ها، جوانان را برای منافع سیاسی خود استثمار می‌کنند و یا آنها را به عنوان مهره‌های سیاسی به کار می‌گیرند. در پاسخ، او با **الحجی خاص** (طنزآمیز) ادعا می‌کند که هیتلر بیسم یا فاشیسم ایتالیایی را تایید نمی‌کند، "من نه طرفدار هیتلر بیسم و نه فاشیسم ایتالیایی هستم"^{۷۲} (لوئیس «هیتلر» ۹۸) جامعه آلمان ماهیت آرمانی، اصولی، اخلاقی و یک جنبش جوانان بود. در نتیجه، اعضای آن تمایل بیشتری به پذیرش خطرات جسورانه در پایبندی و عمل به اعتقادات خود داشتند. این شاید نشانه روشنی باشد که چرا می‌توان چهره‌های قابل توجهی از جنبش جوانان را در هر دو طرف یافت - در میان حامیان نازیسم و گروه مقاومت^{۷۳}. در واقع، جنبش هیتلر معمولاً به عنوان یک تلاش رهایی بخش با هدف رهایی از بی‌عدالتی‌های تحمیل شده توسط معاهده ورسای^{۷۴} و بازگرداندن عظمت سابق آلمان در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر این، در این جنبش استفاده از نیروهای جوان به عنوان یک نیروی نخبه، برتر از شهروندان عادی آلمان، با پتانسیل تأثیرگذاری قابل توجه بر پویایی‌های سیاسی جهانی دیده می‌شود (لوئیس «هیتلر» ۹۹). لوئیس در زمینه ایدئولوژی سیاسی و فاشیستی اینطور بررسی می‌کند که چگونه جنبش جوانان آلمان که در ابتدا به عنوان یک ابتکار فرهنگی و آموزشی در سال ۱۸۹۶ تأسیس شد، به نماد تضاد نسلی بین جوانان و اقتدار تبدیل شد. این جنبش، به گفته لوئیس، توسط جنبش هیتلر، با افراد جوانی که خود را با ایدئولوژی هیتلر همسو می‌کردند، انتخاب می‌شدند.

^{۶۸} *Völkischer Beobachter*, (German: "People's Observer"), daily newspaper published by the Nazi Party in Germany from the ۱۹۲۰s until the fall of the Third Reich in ۱۹۴۵.

^{۶۹} German Youth Movement (German: *Die deutsche Jugend Bewegung*)

^{۷۰} Hitler Movement

^{۷۱} "Agewar"

^{۷۲} 'I am not an advocate of Hitlerism, nor yet of Italian Fascism.'

^{۷۳} *Widerstand* (Opposition. Political, religious, and military resistance to Hitler and the Third Reich.)

^{۷۴} Treaty of Versailles, peace document signed at the end of World War I by the Allied and associated powers and by Germany in the Hall of Mirrors in the Palace of Versailles, France, on June ۲۸, ۱۹۱۹; it took force on January ۱۰, ۱۹۲۰.

لوئیس به طور انتقادی بررسی می‌کند که چگونه فاشیست‌ها و ناسیونال سوسیالیست‌ها از این جوانان برای اهداف سیاسی بهره‌مندی یا دستکاری روان‌شناختی می‌کنند، در حالی که ماهیت ایده‌آلیستی و اخلاقی جنبش جوانان را که اعضای آن را بر اساس اعتقادات خود به ریسک‌های جسورانه سوق می‌دهد، تصدیق می‌کند.

جوانان هیتلری^{۷۵}، نماینده نام فراگیر سازمان جوانان ناسیونال سوسیالیست بود. این سازمان دارای سلسله مراتبی از رهبران جوان^{۷۶} بود که به عنوان یک نهاد محوری در جنبش ناسیونال سوسیالیست را بنا می‌کرد. این سازمان که توسط آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۳ تأسیس شد، به عنوان یک سازمان شبه نظامی برای آموزش به جوانان مرد در جهت اصول و اهداف نازی‌ها تشکیل شده بود و خدمت می‌کرد. اهداف آن شامل ارتقای ثبات و القای ارزش‌های اخلاقی طبقه متوسط بود. با هدف سیاسی دوگانه، هدف آن جلب جوانان و آغاز عضویت کامل در حزب، پرورش نسل‌های آینده توتالیتاریسم در آلمان بود (اورلو ۱۳۵). لوئیس، در هیتلر (۱۹۳۱)، جوانان هیتلری را به عنوان "جوانی با چشمان کاملاً باز"^{۷۷} (لوئیس «هیتلر» ۹۹) به تصویر می‌کشد. جوانان هیتلر تحت هدایت بالدور فون شیراخ^{۷۸}، که وی بر همه آموزش‌های جوانان آلمان نظارت داشت، انتظار داشتند که تمامی جوانان "آریایی" آلمانی در "سازمان جوانان آلمانی" (سازمان پسران نوجوان ۱۰ تا ۱۴ ساله آلمان نازی)^{۷۹} ثبت نام کنند. مشارکت در این سازمان مستلزم وجودی منظم بود که مشخصه آن فداکاری، رفاقت و پایبندی به اصول نازی بود. در گسترده‌ترین و شماتیک‌ترین معنای آن، اعضای جوانان هیتلری برای تأمین آینده آلمان نازی بسیار مهم تلقی می‌شدند. آنها تحت القای سیاسی شدیدی قرار می‌گرفتند که بخشی از آن انتشار ایدئولوژی نازی بود، و یکی از نکات اصلی ایدئولوژی آنها تکیه بر نژادپرستی بود. هدف این تلقین القای اعتقاد به خلوص نژادی، ترویج افسانه‌های برتری آریایی و در عین حال غیرانسانی کردن یهودیان و اسلاوها به عنوان موجودات پست بود. "جوانان هیتلر"، یک سازمان حزب باری که پسران ۱۴ تا ۱۸ ساله را هدف قرار می‌دهد، فعالیت‌های متعددی را برای جنبش پیشاهنگی پسران به عنوان بخشی از هنگام آموزشی خود متمرکز کرده بود. هدف از این فعالیت‌ها از بین بردن تمایزات طبقاتی اجتماعی و فکری بود که در نهایت به اهداف سیاسی رژیم توتالیتار هیتلر ختم می‌شد. همانطور که ریچارد ایوانز مورخ در *رانش سوم در قدرت* ۱۹۳۳-۱۹۳۹ (۲۰۰۶)^{۸۰} اشاره کرده است، کارنامه سازمان شامل آهنگ‌های نازی مانند "سرود هورست-وسل"^{۸۱} (سرود رسمی حزب سوسیالیست ملی کارگران آلمان) بود. آنها همچنین از ادبیات تایید شده توسط رژیم نازی استفاده می‌کردند و علاوه بر سرود رسمی "راهپیمایی سلطنتی"^{۸۲}، "جوانان"^{۸۳}، "سرود پیروزی حزب ملی فاشیست"^{۸۴} نیز به عنوان سرود ملی ثانویه پذیرفته شده بود. این حزب از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۳ در حزب ملی فاشیست، رژیم و نیروهای مسلح ایتالیا جایگاه رسمی داشت (ایوانز ۲۷۹). به این ترتیب لوئیس، در *باند قدیمی و باند جدید* (۱۹۳۳)، استدلال می‌کند که خواندن

^{۷۵} Hitler Youth (German: *Hitlerjugend* or HJ), organization set up by Adolf Hitler in ۱۹۳۳ for educating and training male youth in Nazi principles.

^{۷۶} (*Jugendführer*) Ranking member of the leadership corps in the Hitler Youth.

^{۷۷} "Youth with its eyes wide open!"

^{۷۸} Baldur von Schirach (۱۹۰۷—۱۹۷۴) was a Nazi politician and head of the Nazi youth movement.

^{۷۹} *Deutsches Jungvolk* ("German Young People")

^{۸۰} *The Third Reich in Power 1933-1939* (۲۰۰۶)

^{۸۱} *Horst-Wessel-Lied* was the anthem of the Nazi Party (NSDAP) from ۱۹۳۰ to ۱۹۴۵.

^{۸۲} "*Marcia Reale d'Ordinanza*" was the official national anthem of the Kingdom of Italy between ۱۸۶۱ and ۱۹۴۶.

^{۸۳} "*Giovinetta*" was the official hymn of the Italian National Fascist Party, regime, and army, and was an unofficial national anthem of the Kingdom of Italy between ۱۹۲۴ and ۱۹۴۳.

^{۸۴} "Triumphal Hymn of the National Fascist Party"

سرودهای ملی نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیایی یکی خصوصیت‌های موسیقی است که آن را به عنوان یک ابزار برای رسیدن به اهداف مورد استفاده سیاستمداران قرار می‌گیرد و به عنوان یک ابزار تبلیغاتی برای گسترش ایدئولوژی فرهنگی می‌تواند بسیار کاربردی و راهگشا باشد. به گفته او، موسولینی و هیتلر، تبلیغات خود را به ترتیب حول سنت‌های نظامی سکولار رومی‌ها و آلمانی‌ها می‌سازند. هدف آنها از طریق این سرودها القای حس میهن پرستی و نمادگرایی ملی در بین جوانان در زمینه گسترده‌تر تبلیغات نازی و شکل‌دهی هویت ملی بوده است.

بله! «جوان» یک کلمه جادویی و طلسم‌کننده‌ای است، البته آنطور که به نظر می‌رسد فقط یک کلمه نیست یک انقلاب است. در انقلاب فاشیستی نیازی به بمب و مسلسل نبود. چند کلمه قدیمی این کار را انجام داد. «جیوونتزا» - این کلمه هرگز از دهان ژنرال‌های سیاهپوش^{۸۵} بزرگ متوقف نشد. با کلمه "جوانان" او از نامیدترین کمونیست‌ها گذشت - آنها انتظار چنین چیزی را نداشتند! همه پیراهن‌سیاه‌ها فریاد می‌زدند «جیوونتزا» و دل‌سنگدل‌ترین مرد مسلح کمونیست را آب می‌کرد. کلمه "جوانان" در سال ۱۹۲۳ "لغت جادویی"^{۸۶} در رم بود. (لویس «باند قدیمی و باند جدید» ۱۹)

زمینه تاریخی و دوسوگرایی لویس

اوایل دهه ۱۹۳۰ در اروپا تحولات سیاسی قابل توجهی، با ظهور رژیم‌های فاشیستی و خطر احتمالی جنگ، مواجه بود. در زمان به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در آلمان، بسیاری از روشنفکران آن زمان، ترکیبی از شیفتگی و دلهره و جنگ را پیش‌بینی می‌کردند. ویندم لویس که در ابتدا شیفته هیتلر شده بود، بعدتر با تضاد از تصمیم خود نسبت به هیتلر به موضوع نگاه می‌کرد، در حالی که او به پویایی و پتانسیل رادیکال جنبش نازی پی می‌برد، نسبت به گرایش‌های اقتدارگرایانه و ظالمانه آن نیز محتاط و گاهی منتقد بود. در رمان سیاسی هیتلر (۱۹۳۱) دوگانگی او مشهود است. از یک سو، او به توانایی هیتلر در به حرکت درآوردن و بسیج توده‌ها اذعان می‌کند و او را به عنوان شخصیتی کاریزماتیک و تأثیرگذار معرفی می‌کند. از سوی دیگر، لویس از جنبه‌های توتالیتر رژیم نازی انتقاد می‌کند و خطرات یک نظام سیاسی را برجسته می‌کند که برای حفظ قدرت دست به اقدامات تبلیغاتی و نژادپرستانه و همچنین تظاهر به اخلاق جهت کنترل آلمان متکی است. این دیدگاه دوگانه نشان‌دهنده عدم قطعیت گسترده‌تر و واکنش‌های متناقض به ظهور هیتلر در میان روشنفکران معاصر است.

لویس برای تقویت مجدد استفاده از ایدئولوژی فاشیستی و دکتترین مدرنیستی فاشیسم برای دفاع از مواضع ضدانقلابی، سفری مهم را در درون گفتمان فلسفی مدرنیته آغاز می‌کند. هدف این جستار پل زدن شکاف انتقادی بین دفاع لویس از اصول فاشیستی است، که اولاً می‌کوشد زمینه جدیدی برای حساسیت‌های زیبایی‌شناختی مدرنیسم در درون فاشیسم فراهم کند، و در ادامه محافظه‌کاری سیاسی جریان اصلی او، که هدفش ارائه پویایی‌های مدرنیستی انقلاب

^{۸۵} Blackshirt, member of any of the armed squads of Italian Fascists under Benito Mussolini, who wore black shirts as part of their uniform.

^{۸۶} "Open sesame" is a magical phrase in the story of "Ali Baba and the Forty Thieves" in Antoine Galland's version of One Thousand and One Nights.

سیاسی-اجتماعی فاشیسم است. این مسیر با مفهوم هربرت مارکوزه، که در *ضد/انقلاب و شورش* (۲۰۱۰)^{۹۵} به رشته تحریر درآورده است، همسو و منطبق است، که هدایت نیروی انقلابی مستلزم ایجاد تعادل بین ادغام شدید سیستم فاشیستی و واکنش تشدید شده علیه آن، به ویژه از طریق تلاش‌های ضدانقلابی سرکوب مجدد هژمونیک^{۹۶} (مارکوزه ۹۳) است. *ضد/انقلاب و شورش* هربرت مارکوزه (۲۰۱۰) بررسی انتقادی چشم انداز اجتماعی و سیاسی اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ است، به ویژه در زمینه جنبش‌های انقلابی و نیروهای مخالف آن. مارکوزه، یکی از چهره‌های برجسته در مکتب نظریه انتقادی فرانکفورت، استدلال می‌کند که پتانسیل تغییرات انقلابی که در دهه ۱۹۶۰ پدیدار شد - که توسط جنبش‌های دانشجویی، مبارزات حقوق مدنی، و جنبش‌های ضد استعماری - با تلاش‌های شدید ضدانقلابی توسط نهادهای مستقر مواجه شد. قدرت‌ها مارکوزه تحلیل می‌کند که چگونه جوامع سرمایه‌داری پیشرفته انواع استراتژی‌ها را برای سرکوب انگیزه‌های انقلابی به کار می‌گیرند، از جمله مشارکت مخالفان، استفاده از فناوری برای کنترل و دستکاری جمعیت‌ها، و تداوم فرهنگ مصرف برای آرام کردن و منحرف کردن توجه شهروندان. او نقش دولت، رسانه‌ها و سایر نهادها را در حفظ وضعیت موجود مورد بحث قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که این نهادها برای ادغام جنبش‌های اپوزیسیون در سیستمی که به دنبال سرنگونی آن هستند، تلاش می‌کنند و در نتیجه پتانسیل انقلابی خود را خنثی می‌کنند. این کتاب همچنین مفهوم ضدانقلاب را در معنایی وسیع‌تر بررسی می‌کند و آن را نه تنها واکنشی به جنبش‌های انقلابی، بلکه به عنوان تلاشی پیشگیرانه برای پیش‌گیری و جلوگیری از تغییرات رادیکال می‌بیند. مارکوزه اهمیت حفظ آگاهی انقلابی و نیاز به نقد مستمر سیستم را برجسته می‌کند. او اصرار دارد که رهایی واقعی مستلزم گسست از نظم حاکم و ایجاد جامعه‌ای جدید بر اساس ارزش‌ها و اصول متفاوت است. مارکوزه در کتاب *ضد/انقلاب و شورش*، با تأکید بر نیاز به راهبردهای فکری و عملی برای غلبه بر ظلم سیستمی نهفته در جوامع مدرن سرمایه‌داری، خواستار تلاش‌های مجدد برای مقاومت در برابر نیروهای ضدانقلاب است. بنابراین، نیاز مبرمی به کاوش در ارتباط بین ارزیابی در یافتن اشکالات زیبایی‌شناختی مدرنیستی و تأیید آن‌ها برای بازسازی بنیادی جامعه در چارچوب نهادی فاشیسم وجود دارد، به‌ویژه با توجه به مرحله کنونی که فرآیند تاریخی انقلاب فرهنگی در آن نقش محوری را ایفا می‌کند. نقش این تمرکز باعث بررسی این موضوع در دو جنبه متفاوت و در عین حال بسیار مرتبط دانش لوئیس می‌شود: یکی بررسی نازیسم به عنوان تلاشی برای تجدید قوا و دیگری دولت فاشیستی به عنوان موجودی مدرنیستی، همراه با به رسمیت شناختن استدلال مدرنیستی متناظر در روایت لوئیس از *هیتلر* (۱۹۳۱) است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی رمان سیاسی *هیتلر* (۱۹۳۱) اثر ویندم لوئیس از رویکرد تئوری و گفتمان‌های نقد ادبی فاشیستی ناتان وادل و آلن مونتون، تأثیر متقابل ظریفی را بین ایدئولوژی سیاسی و بیان ادبی پرداخته است. با توجه به یافته‌های این پژوهش، نتایج کلی را میتوان بدین شکل خلاصه کرد: چارچوب وادل تعامل متضاد لوئیس با فاشیسم را برجسته می‌کند و دوسوگرایی او نسبت به استبداد را به عنوان پاسخی به شکست‌های محسوس لیبرال دموکراسی و جستجوی او برای نظم اجتماعی جدید نشان می‌دهد. تحلیل مونتون تضادهای درونی در تصویر لوئیس از *هیتلر* را بیشتر روشن می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این رمان سیاسی نگرانی‌های مدرنیستی درباره قدرت، اقتدار و نقش هنرمند در جامعه را منعکس کرده

^{۹۵} Herbert Marcuse *Counterrevolution and Revolt* (۲۰۱۰)

^{۹۶} hegemonic suppression and repression

است. افزون بر این، این پژوهش بر آن بوده که نشان دهد که *هیتر* (۱۹۳۱) صرفاً یک نقد سیاسی نیست، بلکه یک موضوع ادبی پیچیده است که با گفتمان گسترده‌تر در مورد ادبیات مدرنیسم و فاشیسم (ادبیات سیاسی) دست و پنجه نرم می‌کند.

A Descriptive and Literary Research on Political and Fascist Ideology in Wyndham Lewis's *Hitler* (۱۹۳۱)

Abstract

Introduction: The present paper delves into the political and fascist ideologies embedded in Wyndham Lewis's *Hitler* (۱۹۳۱) through a descriptive and literary analysis informed by the fascist theories of Nathan Waddell and Alan Munton. Lewis, a key figure in early ۲۰th-century modernism, presents a complex portrayal of Adolf Hitler in his novel (his alignment with fascist ideals and his early support for Adolf Hitler), which has sparked significant debate among scholars regarding its ideological underpinnings. By examining the text through Waddell's and Munton's critical frameworks (The discourse of fascist literary criticism), this research seeks to unpack the ambivalence and contradictions in Lewis's depiction of Hitler and fascism. Waddell's analysis highlights Lewis's conflicted fascination with fascism as both a response to and critique of the failures of liberal democracy, while Munton offers a nuanced understanding of Lewis's engagement with authoritarianism, emphasizing the artistic and intellectual tensions in his work. Through this combined lens, the study aims to provide a comprehensive understanding of the political and literary dimensions of *Hitler* (۱۹۳۱), situating Lewis's novel within the broader context of modernist literature and the ideological struggles of the early twentieth century.

Background of Study: Wyndham Lewis's *Hitler* (۱۹۳۱) occupies a contentious position in literary and political discourse, as it engages with the rising tide of fascism in Europe during the early ۲۰th century. As a modernist writer and artist, Wyndham Lewis was both fascinated and repelled by the political currents of his time, particularly the authoritarianism embodied by figures like Adolf Hitler. This ambivalence is reflected in his novel, which has been interpreted variously as an endorsement, critique, or complex exploration of fascist ideology. In this fashion, Nathan Waddell's and Alan Munton's fascist theories provide critical frameworks for analyzing Lewis's work, each offering unique insights into the ways in which *Hitler* (۱۹۳۱) grapples with themes of power, authority, and individual freedom.

Methodology: This study employs a descriptive and literary analytical approach to examine the political and fascist ideologies presented in Wyndham Lewis's *Hitler* (1931), utilizing the theoretical frameworks of Nathan Waddell and Alan Munton. The research begins with a close reading of *Hitler* (1931), identifying key themes, motifs, and narrative strategies that reflect Lewis's engagement with fascist ideology. Waddell's theoretical perspective is applied to assess Lewis's complex relationship with fascism, focusing on the tension between his attraction to authoritarian order and his critical stance on its extremes. Munton's analysis is employed to explore the artistic and ideological contradictions within the novel, highlighting how Lewis's modernist sensibilities intersect with his political views. The methodology involves a comparative analysis of the novel's content with Waddell's and Munton's interpretations, aiming to uncover how Lewis's portrayal of Hitler and fascism contributes to broader discussions on modernism and political ideology based on the discourse of fascist literary criticism.

Conclusion: The examination of Wyndham Lewis's *Hitler* (1931) through the lenses of Nathan Waddell's and Alan Munton's fascist theories has revealed a nuanced interplay between political ideology and literary expression in Lewis's work. Waddell's framework highlights Lewis's conflicted engagement with fascism, portraying his ambivalence towards authoritarianism as a response to the perceived failures of liberal democracy and his search for a new social order. Munton's analysis further elucidates the internal contradictions within Lewis's portrayal of Hitler, showcasing how the novel has reflected modernist concerns about power, authority, and the role of the artist in society. Together, these theoretical perspectives underscore that *Hitler* (1931) is not merely a political critique but a complex literary artifact that grapples with the broader discourse on modernism and fascism/literature and politics.

Keywords: Wyndham Lewis, Political and Fascist Ideology, Adolf Hitler, Fascism, Political Literature, Modernist Literature

References

- Ayers, David and Adam Hanna. *Wyndham Lewis and Western Man*. Palgrave Macmillan, 1992.
- Benjamin, Walter. "Illuminations." Ed. Hannah Arendt. Trans. Harry Zohn. New York: Schocken, 1968.
- Benjamin, Walter. "The Work of Art in the Age of Mechanical Reproduction." *Visual culture: Experiences in visual culture*, vol. 4, 2006, pp. 114-37.
- Devi, Savitri. *The Lightning and the Sun*. Calcutta, Temple Press., 1908.
- Evans, Richard J. *The Third Reich in Power*. vol. 2, Penguin, 2006.
- Gąsiorek, Andrzej & Nathan Waddell. *Wyndham Lewis: A Critical Guide*. Edinburgh University Press, 2010.
- Knellwolf, Christa, and Christopher Norris, eds. *The Cambridge History of Literary Criticism. Vol. 9. Twentieth-Century* Cambridge University Press, 2000.
- Lafferty, David W. "Wyndham Lewis's Kulturkampf." Carleton University, 2009.
- Lewis, Wyndham. *The Art of Being Ruled*. Chatto and Windus, 1926.
- . *Hitler*. Chatto & Windus, 1931.
- . *The Old Gang and the New Gang*. Desmond Harmsworth, 1933.
- . *Left Wings over Europe, or, How to Make a War About Nothing*. Jonathan Cape, 1936.
- . *The Hitler Cult*. London: Dent., 1939.
- Marcuse, Herbert. *Counterrevolution and Revolt*. Beacon Press, 2010.
- Miller, Tyrus. *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*. Cambridge University Press, 2016.
- Munton, Alan. "Wyndham Lewis: From Proudhon to Hitler (and Back): The Strange Political Journey of Wyndham Lewis." E-rea. *Revue électronique d'études sur le monde anglophone*, no. 42, 2006.
- Munton, Alan. "Lewis, Anarchism, and Socialism." *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*, Cambridge University Press, 2016, pp. 113 - 24.
- Orlow, Dietrich. *The Nazi Party 1919-1945: A Complete History*. Enigma Books, 2013.
- Trubowitz, Lara. "Race and Antisemitism in Lewis." *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*, Cambridge University Press, 2016, pp. 113 - 24.
- Waddell, Nathan. "Lewis and Fascism." *The Cambridge Companion to Wyndham Lewis*, Cambridge University Press, 2016, pp. 87-99.
- Whittier-Ferguson, John. "Reading Late Wyndham Lewis: Critical Approaches." 2013.